



سرآغاز

از هر منظر که به جنبش مشروطه بنگریم و دستاوردهای آن را ارزیابی کنیم، تردید نخواهیم کرد که مشروطیت، بزرگ‌ترین رویداد سیاسی تاریخ ایران تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران بوده است.

اگر از تعارضات و کشمکشهایی که میان دو جبهه اصلی مشروطه‌خواهان و مخالفان آنها در سالهای نخست استقرار مشروطیت و دلائل و توجیحات موافقان و مخالفان در اثبات و یا عدم مشروعیت آن، و نیز ارائه شواهد و قرائنی دال بر وابستگی یا عدم وابستگی رهبران اصلی و مؤثر مشروطه به قدرتهای خارجی بگذریم، در این نکته نمی‌توان تردید داشت که مشروطه، تأثیرات عمیق سیاسی در تاریخ ایران برجای گذاشت که در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱- نظام مشروطه و نماد بارز آن، «مجلس شورای ملی»، در طول بیش از هفتاد سال حیات سیاسی خود، دوران پر فراز و نشیبی را گذرانده است. بجز مقاطع بسیار کوتاهی در طول این سالها، نهاد مجلس و نهاد سلطنت همواره یکدیگر را به چشم دو رقیب جدی نگریسته‌اند. نهاد سلطنت، به دلیل طبیعت استبدادی و خودکامه‌اش و نیز پیشینه چند هزار ساله در تاریخ و فرهنگ ایران، هیچگاه مانع و رادعی را برنمی‌تافت که قدرت بی‌حد و حصرش را محدود و کنترل کند و چه بسا آن را خلاف ناموس خلقت و تاریخ می‌دانسته است (چه فرمان یزدان چه فرمان شاه).

۲- از سوی دیگر مجلس شورای ملی به مثابه اراده و حاکمیت ملی، فلسفه وجودی و اصلی‌ترین وظیفه و رسالت خویش را، محدود کردن خودکامگی نهاد سلطنت و قانونمند کردن آن می‌دانسته است و اختیارات نامحدودش را، ناقض اراده و حاکمیت ملی می‌پنداشته است.

تعامل و مناسبات فی‌مابین این دو نهاد، به هر روی از سه صورت زیر خارج نبوده است:

۱- کشمکشهای سخت سیاسی میان آن دو به منظور تضعیف و تحدید یکدیگر؛ چنانکه در سالهای نخست مشروطه و دوران به قدرت رسیدن رضاخان و نهضت ملی روی داد.

۲- نهاد سلطنت، بر اثر عوامل گوناگون داخلی یا خارجی (همچون شور و احساسات و بیداری عمومی یا فشار سیاسی خارجی)، مقهور و مطیع مجلس بوده است؛ همانند رویدادهای سیاسی ۱۳۲۹ ش. که به عقب‌نشینی دربار و سلطنت و پیروزی سیاسی اقلیت مجلس انجامید و در پی آن، صنعت نفت ایران ملی شد.

۳- استفاده ابزاری نهاد سلطنت از مجلس در جهت پیشبرد اهداف و امیال خود و ختسا کردن هرگونه تأثیرگذاری سیاسی مجلس بر افکار عمومی و اقدامات محدودکننده ضدسلطنتی.

واقعیت، آن است که بجز چند مقطع کوتاه برشمرده، در اغلب این دوره‌ها، مجلس به مثابه عصاره مشروطیت و مظهر حاکمیت و اراده ملی، همین نقش سوم را ایفا کرد؛ بدین معنی که از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، و از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ و نیز اغلب سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، گرچه مجلس ظاهراً به حیات سیاسی خود ادامه می‌داد، لکن در واقع آلت فعل نهاد خودکامه سلطنت بود.

اما نکته اینجاست که مشروطه و نماد آن، مجلس، چنان در فرهنگ و باور عموم، اعم از موافقان یا مخالفان ریشه دوانده بود که نهاد سلطنت، حتی در ایام اقتدار کام خویش و با وجود آنکه مجلس عملاً کارکردش را از دست داده بود، هیچگاه نتوانست آن را از میان بردارد و یا حتی تعطیل کند و ترجیح داد واقعیت آن را بپذیرد و در خدمت خود بگیرد.

اما هرگاه قدرت نهاد سلطنت بر اثر فشار افکار عمومی یا فشار قدرتهای خارجی، رو به ضعف می‌گذارد و ناگزیر به عقب‌نشینی می‌شد، مجلس با عرض اندام خویش، در برابر خودکامگی استبداد سلطنتی، خودنمایی می‌کرد.

همین ظرفیت بالقوه سیاسی، سبب شد تا مجلس شورا در برهه‌هایی از تاریخ سیاسی معاصر کشورمان، به صورت تنها تریبونی که از مصونیت سیاسی برخوردار بود، ترجمان خواستها و مطالبات عمومی شود و اقدامات سیاسی چشمگیری در تأمین منافع ملی انجام دهد که برگهای زرینی در کارنامه مشروطیت کشور به شمار می‌رود. البته پس از کودتای سال ۱۳۳۲ش. مجلس بتدریج کارکرد خود را از دست داد و به صورت بخش لاینفکی از نظام استبداد سلطنتی درآمد که با فروریختن آن، نظام مشروطه و مجلس دست‌نشانده برخاسته از آن نیز، فروریخت و به تاریخ پیوست.

مقالات این شماره، به برخی تحولات سیاسی و فرهنگی می‌پردازد که در سالهای نخست مشروطیت به وقوع پیوسته است. نویسندگان مقالات، کوشیده‌اند فضای سیاسی و فرهنگی آن سالها را از میان انبوهی از منابع مکتوب (کتاب، مقاله و سند) نشان دهند و در این راه تا حدود زیادی موفق بوده‌اند. البته این، آغاز راه است و گامهای بیش‌تر و بزرگ‌تری باید برداشت تا دستاوردهای مشروطیت را در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن بازشناخت.

محمدحسن رجبی